

خیال دارند به آسانی مدرسه کرده باشند. تاچه اقتضا کند.

درباب چپاول

شب بیست و ششم ماه مذکور تراکمه طایفه جعفر بائی به قریه النگ چهار فرسخی مغربی رفته يك نفر شبان را به قتل رسانیده يك نفر [را] مجروح [کرده] صدو بیست رأس گاو میش را بردند.

نمره ۱۲۵

۳ ماه اپریل ۱۹۲۴

درباب خبر

بیست و هشتم ماه هرچ خبر رسید خان خیوه که حکومت خیوق بوده با روسها جنگی می کند. بالشویکها غالب و خیوه را تصرف می نمایند و خان مذکور مجروح شده فوراً خود را در ایلات چاروا می رساند. تاچه اقتضا کند.

درباب جمهوریت

غره ماه اپریل ریاست وزراء تلگرافی به توسط احمدخان سرهنگ نموده که اعلان نوشته به اهالی در معابر الصاق نمایند چون مسئله جمهوریت را در ایران علمای محترم و آقایانی که در قم بوده تصویب نکرده اند لهذا مسکوت عنه* گذارده که رفع اغتشاش داخله بشود. اهالی استرآباد از این خبر خوشحالند.

درباب خبر

موضوع یموتیسکی ۲۸۴ که از مار ترکمان و پدر روس و ساکن شاد قدم است به تصویب بالشویکها تراکمه را محرک است. اهالی گموش تپه چون عموماً کاسب و تجارتخانه دارند مایل به امنیت و آزادی خواه می باشند که شعبه تجارت را به گنبد قابوس از آنجا برای خرید تریاک و سایر اشیاء بجنورد و خط شاهرود نزدیک باشند. لکن طوایف اتابائی و داز و قان یخمز بر علیه جعفر بائی رفتار [نموده] ابدأ میل ندارند روسها نفوذی در این ترکستان داشته باشند، یا اینکه در گنبد قابوس و گموش تپه کسب و تجارت نمایند.

درباب خبر

سیم ماه اپریل خبر رسید یکی از رعایای شاهرود از قزاق طلبکار بوده توی بازار طلب خود را مطالبه نموده قزاق با هفت تیر آن شخص را به قتل می رساند.

* اصل: مسکوت الاعنه. ۳۸۴ - در قبل یموتیسکی آمده.

نمره ۱۳۵

۱۹۳۴

درباب تلگراف

از شهر قم برای علمای استرآباد تلگراف کردند. تلگراف در مسجد جامع استرآباد قرائت شد و حاج شیخ حسین امر کرده که تمام بازار جار بکشند [و] مجدداً عین همان تلگراف را در مسجد مزبور برای مردم استرآباد از عالی و دانی قرائت نمایند. پس از جار در بازار تمام دکانین را بسته در مسجد حاضر شده‌اند و بعد حاجی سید جعفر روضه‌خوان امر کردند که آن صورت را در منبر برای کل مخلوق قرائت کرده و مردم زیاد تشکر نموده‌اند من باب آزادی از جمهوریت. زنده باد رئیس‌الوزراء

درباب نزاع

در قریه هاشم‌آباد که یکی از قراء سدن رستاق است و طرف غربی این [جا] واقع است يك نفر از اهل قلندر محله و نزدیک به قریه هاشم‌آباد است از باب کمک و مساعدت آمده بود در هاشم‌آباد کشته می‌شود، ولی از طرف تراکمه هم پنج‌اسب تیر افتاده که بعضی فوراً مردند و برخی زخم‌دار از اسبان رفتند طرف صحرا.

درباب چپاول

یکی از طوایف یموت که طایفه قجق می‌باشد زیاد مردان جنگی دارند در چند روز قبل از قرائت فندرسک تقریباً سه‌چهار هزار گاو و گوسفند بردند که هیچ از اهل آن قریه خبردار نشدند، چنانچه خبردار بودند قادر بر تمام این مال را به طریق سرقت ببرند نبودند.

درباب خبر

اجزاء مالیه را که در سال هزار و پانصد تومان موجب بودجه داشتند تمام را از بودجه‌هایشان کسر کرده و حالیه رسانیدند به هفتصد تومان. در این برج از روی هفتصد تومان بودجه‌هایشان داده می‌شود.

درباب جمهوریت

در شب چهارم شهر صیام يك دسته از محله درب‌نویها ۲۸۵ با بعضی از میدانیها وارد در تلگرافخانه ایرانی می‌شوند. با رئیس تلگرافخانه زیاد می‌گویند که باید الساعه به طهران تلگراف کنید و خبر جمهوریت ما را معین کنید. زیاده این دو محله در باب

نمره ۱۴۵

۱۹۳۴

درباب خبر

از طرف حاج شیخ حسین و جمعی از تجار آمدند تلگرافخانه و تلگراف نمودند که این انتخابات که در استرآباد شده است به قوه سرنیزه حضرات قشونیهها بوده است. وکیل استرآباد سردار سپه را انتخاب نموده و نه سید محمدعلی [شوشتری] را.

درباب خبر

از طرف آقا میرزا محمد مهدی و جمعی از اهل استرآباد احمدشاه را نمی‌خواهند و باید سردار سپه رئیس جمهور باشد. این روزها از طرف قونسولگری دولت روس همه روزه علی‌اف می‌رود در منزل حاجی محمد رضا و سایر تجار و تجار دیگر اظهار دوستی می‌نماید.

درباب خبر

هفتم شهر صیام در قرائت‌خانه ۲۸۶ فی‌باین اجزاء قشونی و بعضی از اهل شهر صحبت می‌شد که باید در این قرائت‌خانه متشکی وارد و مردم را بیدار نموده که جمهوریت خوب است و امروز صلاح اهل ایران این است که شخص سردار سپه را از برای خود برقرار نمایند. رسول‌زاده با جمعی دیگر مخالفت نمودند.

درباب خبر

این شبها انجمن بد معیت قونسولگری روس در منزل آقا علی‌خان منعقد شده است و مردم را دعوت به بلشویکی می‌نمایند و شبها را شبنامه [می] نویسند [و] بعضی درب‌خانه‌ها و سرمبورها نصب می‌نمایند. تلگراف در خصوص آقا سید محمدعلی شوشتری به طهران از طرف جمعی از استرآباد و دهات به مجلس مقدس شورای ملی شده است که ماها سید محمد [علی شوشتری] را، با آنکه سردار سپه را، به وکالت خود [قبول] نکرده و نخواهیم کرد، بلکه روح ما اهل استرآباد از این انتخاب اطلاع نداشته و نداریم، بلکه تا امروز هر چه در باب انتخابات اقدام نموده‌اند به قوه سرنیزه بوده است.

درباب خبر

سوارهای تراکمه آمدند در تلگرافخانه و به طهران تلگرافی نمودند که ماها صریحاً به دولت و به مجلس شورای ملی تلگراف می‌نمائیم که اگر چنانچه حضرت سردار سپه آقای ریاست وزرا بخواهند به همین کناره‌جوئی باقی بماند دولت باید از طایفه تراکمه صرف نظر نماید. از ظهر الی غروب در تلگرافخانه بودند و نمی‌گذارند کسی داخل در تلگرافخانه بشود یا آنکه از آنجا خارج بشود. چند نفر تراکمه که در بیرون تلگرافخانه بودند به صدای بلند می‌گفتند که اگر چنانچه سردار سپه به همین کناره‌جوئی بماند خدا به ما داده است عنقریب راه شاهرود و خراسان و طهران را مسدود خواهیم نمود.

درباب خبر

تلگراف حضرت اشرف آقای ریاست وزرا را رئیس تلگرافخانه از جهت سرهنگ بردند و در آنجا از جهت قشونی قرائت نمودند که حضرت اشرف مجدداً در مقام مرحمت برآمده به مثل اول مشغول فرمانفرمائی می‌باشد و مجلس شورای ملی هم هشتاد نفر رأی داده‌اند که اگر چنانچه حضرت اشرف کناره‌جوئی نماید ایران و ایرانی بکلی مضمحل و ضایع خواهد شد. مبلغ پنجاه تومان جناب سرهنگ و مبلغ یکصد تومان سایر قشونی و مبلغ سی تومان سوارهای تراکمه به آقای رئیس و کفیل تلگرافخانه انعام دادند و از این تلگراف خیلی خوشوقت شدند و این شبها و روزها خیلی بی‌اندازه مشغول سرودخواندن و خوشحالی می‌باشند. سرهنگ از رئیس تلگرافخانه خیلی اظهار ممنونیت نمود و گفت تلگراف را که آوردند بنده را بی‌اندازه ممنون نمودند و این حرفهائی را که در باره شما به من اطلاع می‌دادند معلوم می‌شود که تماماً کذب بوده است. آقای رئیس تلگرافخانه جواب دادند که هیچوقت برخلاف جمهوریت رفتار نکردم، بلکه حرف من این است که از برای ایران و ایرانی جمهوریت هنوز زود است و اگر چنانچه جمهوریت هم در ایران واقع نشود رئیس جمهوری باید تمام مردم او را انتخاب نمایند نه اینکه رئیس جمهوری [به‌قوه] ۳۸۷ سر نیزه انتخاب شود.

درباب سرقت

در چند شب قبل از قریه آلو کلاته چند نفر از طایفه یموت دزدهایشان وارد شده‌اند و داخل طویله شدند که مادیانی از کربلائی حسن قصاب را ببرند. پس از آنکه آن مال را از جای خود حرکت داده داخل در میان حیاط ۲۸۸ همان منزل که شدند صاحب مال که کربلائی حسن باشد از خواب بیدار شده به محض دیدن چند گلوله تفنگ بینشان زد و خورد شده آخر الامر پای کربلائی حسن را گلوله گرفته ولی باز به این حال نتوانستند مال را ببرند. دست خالی مراجعت نمودند.

۳۸۷- اصل: باید.

۳۸۸- اصل: حیات.

درباب نزاع

در چند شب قبل در محله شیرکش جمعی از بچه‌ها درجائی جمع بودند که آنجا را محل پختن کباب است که بچه‌های استرآباد در شبهای ماه رمضان يك ملعبه دارند. الحاصل در این ملعبه دو بچه باهم طرف شدند: یکی پسر رضاسرهنگ چاقوئی نیز در دست داشته می‌زند به دوش پسر حاجی حسین نام. بالاخره هر دو بچه را بردند اداره نظمیة. بعد از آن پدرانشان رفتند در اداره نظمیة که ماها از تقصیرات آنها گذشتیم. آقای رئیس نظمیة فرمودند شما گذشتید ما نمی‌توانیم به قانون اداره خود بگذریم. الحاصل با چند واسطه زیاد از قبیل علماء و غیره از اعیان زاده‌ها رئیس هم اغماض فرمودند.

نمره ۱۵۵

۱۹۲۴

درباب قتل

لیله ۱۶ شهر جاری دريك خانه معروف است به «قایی»، جمعی قمار می‌کردند. این خبر به نظمیة می‌رسد. قریب ده نفر آژان را همراه خود رئیس نظمیة برداشته می‌رود که آنها را دستگیر نماید. با دو نفر آژان قرار می‌دهند که شما باید بروید درون این باغچه که نزد این خانه است بمانید و منتظر ۲۸۹ باشید که هر وقت این حضرات بخواهند فرار نمایند آنها را بگیرید. این دو نفر اطاعت نموده داخل باغچه می‌شوند. از قضا چند نفر ترکمان از جهت سرقت قبل از این دو نفر درون باغچه بودند. به محض اینکه اینها داخل می‌شوند هر دو نفر را با گلوله می‌زنند، فرصت نموده تفنگ يك نفر را هم بردند. اهل استرآباد خبردار شده فوراً آمدند و هر دو نعش را بردند.

درباب خبر

حضرت آقای ایلخانی با فامیل خود حرکت به فندرسک نموده بعضیها می‌گویند يك ماهه مرخصی گرفته و از شهر رفته است. برخی می‌گویند که اداره قشونی او را مرخصی [داده] برود به فندرسک و ایل خود را جمع آوری نموده که موقع تنگ [است]، حرفهائی ۲۹۰ که از طرف اداره [گفته] شود اطاعت نمایند.

درباب جمهوریت

تلگرافی حضرات تراکمه طایفه جعفربائی به طهران نموده‌اند که ماها جمهوریت را می‌خواهیم و از این کار هم دست بردار نبوده و نیستیم و اگر چنانچه حضرت اشرف

۳۸۹- اصل: منضر.

۳۹۰- اصل: حرفهائی.

آقای سردار سپه‌هم‌بخواهد ریاست جمهوریت را قبول نمایند حتماً باید به ایشان داده شود. هر گاه به ایشان داده نشود قطعاً ۲۹۱ اسباب سلب امنیت خواهد بود. استرآباد که هیچ‌بلکه از شاهرود تا خراسان و از بسطام تا یزد و از دامغان تا طهران و از نندر جز تا طهران به هم خواهد خورد. به‌طوری این تلگراف مطول بوده که مبلغ یکصد تومان وجه مخاברה آن تلگراف بوده است و مردم می‌گویند که این پولها را اداره قشونی به حضرات تراکمه می‌دهند.

درباب خبر

تلگرافی از مرکز به اداره مالیه رسیده است که اجزاء اداره مالیه استرآباد زیاد است. باید يك نفر منشی اول و يك نفر منشی دویم و يك نفر رئیس بیشتر نداشته باشد.

درباب خبر

انجمن، این شبها در استرآباد برقرار شده است و شبها کمیسیونها دارند و این انجمن به اسم «انجمن بیرق» افتتاح یافته است. ولی خیلی بطور محرمانه کارکنان آنها کار می‌نمایند. شخصی که از دوستان بوده و اجزاء کمیسیون بوده صمیمیت نموده که هر کس در این انجمن داخل شود پول زیادی بد آنها دام می‌شود. عنقریب تمام روی ارض ۲۹۲ ایران از این کارکنان خواهد شد و هر کس در این انجمن داخل شود ترقی خواهد نمود.

درباب خبر

حضرات روسها هم در این ایام انجمنی به اسم کارگران [تشکیل داده] به‌ده، دوازده نفر بیشتر نرسیده است و آنچه تحقیق شده است هنوز به کسی پولی یا آنکه چیز دیگری داده نشده است و به همین واسطه این انجمن ترقی نکرده است.

درباب خبر

این ایام همچو معروف است که از طرف اداره قشونی خیلی پول به حضرات تراکمه داده می‌شود. از جهت همراه نمودن آنها را با خود که از جهت حضرت اشرف آقای سردار سپه کار نمایند و او را به ریاست جمهوریت برقرار نمایند طایفه داز به واسطه نگرفتن پول همراه نیستند. از قراری که شنیده شده می‌خواهند آنها را هم همراه نمایند.

درباب خبر

امروز که یوم ۱۸ شهر جاری است قریب سی و پنج نفر نظامی حرکت به فندرسک نموده است. بنا بر تحقیقاتی که شده است همچو معروفیت دارد که حضرات نظامیها را

ولی الله خان پسر آقای ایلیخانی خواسته است از جهت جمع نمودن مالیات و صیغ خیلی زود از شهر استرآباد حرکت نمودند.

درباب خبر

تلگرافی از بندر جز تجار و کسبه و علماء آنجا به کسبه و تجار و علماء استرآباد درباب جمهوریت نموده اند که باید شما برادران ایمانی همراهی در این مسئله بنمائید. هنوز از طرف اهل استرآباد جوابی داده نشده است و گمان می رود که به آنها بعضی جوابها داده شود. از بلوک کتول هم درباب جمهوریت به اهل استرآباد نوشته شده و تکلیف در این باب خواسته اند. آرامنه ای که در استرآباد مسکن دارند چند روز است اینها هم جمع می شوند و انجمن دارند.

درباب خبر

سه چهار نفر یهودی هم تازه وارد شهر استرآباد شده اند و مردم را محرمانه تبلیغ می نمایند. همچو معروف است که مردم را دعوت به مذهب جدید می نمایند و پول هم به کسی نمی دهند مگر آنکه از مردم خود آنها نشو می نمایند.

نمره ۱۶

۱۹۲۴

درباب سرقت

شب بیستم همین ماه از منزل يك نفر که از اهل دهات بوده ولی در همین شهر استرآباد در محله میخچه گران ساکن است چهار رأس ورزا گاو داشته از جهت شغل کار زراعت خود. از طایفه آق که از اتابای می باشند دیوار منزل این بدبخت را خراب کرده تمامت آن گاوهارا می برند. این کم بخت جمعی را بایک مبلغی وجه روانه به صحرا می کنند که شاید گاوهارا بیاورند. جواب دادند که هم آوردیم و هم خوردیم و هم می خوریم. این است حال اهل استرآبادیها. مخصوصاً دو دسته بودن اهل این بلد از حیث مشروطه و هم از جهت جمهوریت. تا بعد چه اقتضا کند.

درباب خبر

در چند روز قبل در میان بازار يك نفر ترکمان که از طایفه چاروا بوده بایک نفر از اهل بازار که کربلائی حسن نام تاجر معروف استرآباد جنس فروش است طرف سخن شده و این ترکمان بی خبر می رود از درب دکان غیر از يك ترکمان دیگر يك قبضه تفنگ گرفته می آید در بدکان کربلائی حسن [که او را] تفنگ زده بکشد. ولی يك نفر از همان

یموتی‌ها خبردار شده مانع می‌شود.

در باب نزاع

يك نفر از طایفه قرنچیک که اسمش حاجی کور بوده است ولی این حاجی کور یکی [از] شجاعان تراکمه [بود که] در این ایام در چنین سرحد در دلاوری نظیر نداشت. ۲۶ شهر حال چند نفر از ولایتیهائی که از قرار همان سرحد بوده‌اند در همان شب در بیابان به او نقطه مقابل شده‌اند و چند تیر تفنگ پنج‌تیره يك مرتبه خالی شده، از تمام این گلوله‌ها يك گلوله برسینه او می‌خورد از پشت بیرون رفته. رفقائی که با او بودند فرار کرده ولی خودش به تنهائی به طرف اوبه رفته و يك مرتبه وارد اوبه که می‌شود می‌رود در ب خانه ساخلوی آن قریه که او را زده بودند. با همان قناره که در کمر داشت با ساخلو طرفیت می‌کند و به همان اندازه که زخم خورده به او زخم وارد آورده، بعد به اتباع خود می‌گوید که باید صبر ۲۹۳ کنید تا آنکه من خوب شوم. آنوقت آن‌ده را ویران و منهدم خواهم ۲۹۴ نمود. آنچه رفقا و اهل اوبه به او گفتند که باید تلافی کنیم آن بدبخت راضی نشده، به این وصف و عدم رضایت در یوم گذشته سوار جمع شده از همان اوبه قرنچیک در نهایت سرکشی کاری نتوانستند بکنند، تا بعد چه‌شود. از دست این حاجی کور با يك دسته از چشم‌داران، ولی امید است که آن قریه پیش ببرند.

نمر ۱۷۵

۱۹۲۴

در باب سرقت

در دوشب قبل ساعت چهار از شب گذشته در محله سرپیر که وصل است به کوچه قاپی در يك خانه يك زنی خوابیده، ناگهان شش نفر از طایفه یموت دیوار خانه را خراب نموده آن زن بیچاره را دستگیر کرده در وسط حیاط درخت داشته، این زن آن درخت را بغل زده داد و فریاد نموده که از همسایگان خبردار شده و قیل و قال که [شنیدند] رسیده‌اند. چند تیر خالی شده یموتها فرار کرده و آن زن را بغل درخت با نصف روح باقیمانده [خلاص کرده‌اند] که صبح فردا به هوش آمده.

در باب خبر

در پنج‌روز قبل يك نفر از قریه رستمکلاته به طرف شهر می‌آمد. نزدیک برج و باروی شهر که می‌رسند چند نفر از سوارهای ترکمان در بیابان بوده يك مرتبه

۳۹۳ - اصل: خبر.

۳۹۴ - اصل: خاهم.

سه نفر تفنگ به جهت این يك نفر خالی کرده که مال این شخص گریخته و این شخص که از مال زمین خورده در پناه سنگی خود را گرفته، چندتیر هم خالی کرده آنها که این مرد را کاری دیده جرأت ۲۹۵ نکرده که دیگر با او ۲۹۶ مقابل شوند، فرار کرده. الحاصل استرآباد این روزها زیاد منقلب است.

درباب چپاول

در سه روز قبل چندگاری از یموتی که از طایفه جعفربائی بوده با مال فراوانی به طرف استرآباد می آمدند قریب يك فرسخی به استرآباد در بین راه قریب بیست نفری از دهاتیها که در کمین این حضرات بوده [اند] يك مرتبه بر سر آن حضرات یموت ریخته اند و تمام آن مال را برده آن اموالی که مال حضرات جعفربائی بوده زیاده از دوهزار تومان از طلا و نقره، غالی و پلاسهای صحیح بوده است. پس از دوسه روز دیگر صاحبان آن مال آمدند به نایب الحکومه عارض شده و نایب الحکومه از سرهنگ چند نظامی خواسته. در این ایام در میان دهات رفته اند و زیاده صدمه به مردم وارد کرده و آن مالها را تماماً پس گرفته اند و علاوه دستی هم از آن اشخاص گرفته مسترد به سوی ترکمان نموده اند.

نمره ۱۸۵

۱۹۲۴

درباب چپاول

دریوم چهارم شهر حال جمعی از اهل قرای قریب به شهر استرآباد با دسته ای از اهل یموت که از طایفه اتابائی بودند در صبح زود همان روز رفته در سرطایفه قرنچیک که از طایفه جعفربائی می باشد، هرچه گوسفندهائی که اهل آن اوبه داشتند تماماً را حرکت به طرف شهر استرآباد داده، پس از ساعتی که صاحبان گوسفندها خبردار شده سوار بر اسب شده تعاقب کرده تقریباً دو ساعت دو طرف مشغول جنگ بوده آخر الامر دورأس اسب از طرف ولایتیها گلوله خورده و يك اسب و يك آدم هم از جانب صاحبان گوسفندها و به هر قسم که بود گوسفند را وارد [کرده] و در قریه زنگی محله ۲۹۷ که نصف فرسخ است به شهر نموده ولی در بین راه از این گوسفند که هزار و پانصد [رأس] بوده تقریباً ثلث آن تفریط شده ولی چه عرضه بدارم از این گوسفند هر دانه لا اقل سه تومان قیمت داشته. پس از آنکه وارد در قریه زنگی محله نموده اند دو روز و دوشب که مانده و خود صاحبان گوسفندها آمده و از قریه مزبوره هر دانه شش قران خریداری نموده اند. هر قدر که

۳۹۵- اصل: جرعت.

۳۹۶- اصل: به این.

۳۹۸- اصل: زنگ محله.

باقی مانده بوده بهمین قیمت خریده برده اند که نصف زیاده باقی مانده بوده است و قرارداد نموده که قیمت يك رأس اسب را بدهند و تمام قیمت گوسفندها را که سیصد تومان شده است تسلیم کرده و صد تومان هم از بابت يك رأس اسب تحویل نموده و بعد گوسفندها را آنچه باقی مانده به طرف همان اوبه قرنچیک حرکت دادند.

در باب خبر

از طرف دولت از طهران در یوم هفتم شهر حال تلگراف به سرهنگ احمدخان نظامی نموده اند که باید [به] ورود تلگراف دو برادران که یکی هزار ۲۹۸ [نظام] و دیگری سهم الممالک است و پسران اسمعیل خان سواد کوهی می باشند رتحت نظر حبس، خودشان و نوکرهایشان بوده باشند ۲۹۹. يك نظر نظامی آمد در منزل این دو برادران خبر کردشان که سرکار یاور احمدخان پس از ورود هزارالدوله ۴۰۰ و اظهارات و مهربانی کرده که من می خواهم چند روز دیگر بروم به طرف طهران و خواستم شمارا که تمام امورات این عده را از نظامی که در این بلد است به شما واگذار نمایم، چون شخص کاری می باشید. زیاد، از دو ساعت که باهم صحبت هائی نموده خواست هزار [نظام] حرکت به طرف منزل نماید. آنوقت اظهار کرده، هم گفته است که شما باید در حبس بوده باشید و امر کرده به حبس. این برادر صورت تلگراف که از طهران از جهت حبس این دو برادران با اجزاءشان آمده بود را حبس کرده و بعد يك عده از قشون تمام با اسلحه حکم کرده که از جهت گرفتن اجزاء و نوکرهایشان و تمام لوازمات منزلشان از اسب و تفنگ و غیره، عده حرکت کرده در باب منزل این دو برادران و تمام نوکرهایشان که حاضر بوده با اسب و تفنگ، در باب نمایش ساعت يك به غروب از وسط بازار با همان حال نظام این بیچاره را به سمت اداره قشونی برده ولی در باب آن برادری که به شکار رفته بود دونفر از نوکرهای که استرآباد [بودند] با هشت نفر از سوارهای نظامی یموتی و باده نفر از عده نظامی از شهر بیرون رفته که او را از شکار بیاورند و در مدت يك ساعت او را با حال بی احترامی وارد اداره قشونی نموده و در دو ساعت بل زیاد درب دروازه راهم چهار نفر مأمور کرده بودند تا آنکه سهم الممالک را وارد نمایند. ولی نه اجازه رفتن و نه اجازه ورود در شهر داشتند. الحاصل آبروی این برادران را ریختند. الیوم که یوم سه شنبه هشتم است در تحت حبس اداره قشونی، هم خود دو برادران و نوکرهایشان که اهل طایفه خودشان بوده می باشند. ولی چند نفر نوکرهای که از اهل استرآباد داشته آنها را مرخص کردند.

۳۹۸ - اصل: هتیر.

۳۹۹ - اصل: باشید.

۴۰۰ - اصل: هتیرالدوله.

نمره ۱۹

۱۹۲۴

درباب اعلان

در یوم ۱۲ شهر حال اعلانی در تمام گذر استرآباد نصب نموده که سبب گرفتن دوپسران اسمعیل خان این است: مدت پنج سال است که این دو برادران باپدرانش و تمام رعیت آنها ضررهای زیادی به دولت خود وارد ساخته و با... ۴۰۱ خود [قصد] سرکشی داشته. **لله الحمد** در این ایام روزگار با دولت مساعدت نموده که در شهر حال استرآباد دو برادران را بدون مخارجی دستگیر نمودند.

درباب خبر

چند نفر هم از نظامیها رآن منزلی که این برادران [را] مقیم نموده ۴۰۲ و آن نظامیها مدت ده دوازده روز است که در آنجا سکونت دارند به تاریخ شهر حال هم هر دو برادران در تحت نظر می باشند و هم نظامیان در منزل اینها سکونت دارند.

درباب سرقت

از قریه کریم آباد چند روز است که بیست رأس گاو و عده [ای] از سوارهای یموت برده اند و يك اندازه اهل آن قریه به آن عده از سوارهای یموتی منازعه نموده ممکن نشد. آخر الامر گاوهارا برده پس از چند روز دیگر ساخلوی آن قریه هر يك رأس از آن گاوها را دو تومان خرید تا مسترد به صاحبانش داشته.

درباب خبر

در همین دوسه روز قبل خبری منتشر شد در شهر استرآباد که يك عده از بلشویکی در دریا آمده و دوسه روز است پدیدار شده و دوسه شبانه روز است هم در نزدیکی بندر جز تأمل نموده و بعد را به طرف تازه شهر رفته و بعضی از مردم مضطرب شده ولی تاکنون که ۱۶ شهر حال است خبری نشده است.

درباب خبر

اهل محله میدان که يك محله بزرگ استرآباد است باچند نفر که از بزرگان آنها [اند] مجدداً صحبت از جمهوریت در میان آورده و کم کم بامردم به طریق ملایمت گفتگو از جمهوری نمایند و بلکه دعوت می کنند و بعضی را راضی نموده و بعضی را بدون چیزی

۴۰۱ - يك کلمه از لب عکس بریده شده.

۴۰۲: کذا، شاید: بوده.

داخل نموده‌اند تا بعد را چه اقتضا کند. عجالتاً به‌همین قسم از عرایضات اهل آن محله اشتغال دارند.

نمر ۲۵۵

۱۹۲۴

درباب چپاول

۲۳ ماه می خبر رسید تراکمه گوکلان خط‌خراسان را اشغال ۲۵۲ کرده چند قریه را چاپیده، رعیت متواری و ضمناً صد نفر شتر مال التجاره حمل به‌خراسان می‌شد. تماماً چپاول شده بردند.

درباب خبر

ایضاً خبر رسید تراکمه گوکلان به‌نردین رفته بیست نفر اهالی آنجا را سربریده و مواشی زیادی چاپیده بردند. اهالی نردین متوحش ۲۵۲ شده اهل و عیال را به‌شاهرود پناهنده شده‌اند. تاچه اقتضا کند.

درباب چپاول

۲۴ ماه می ده‌رأس قاطر که پنبه حمل بندر جزمی کردند سه فرسخی مغربی تراکمه جعفر بائی مال و مکاریها را می‌برند. بعد مکاریها را مرخص کرده می‌روند پولی بیاورد و مالهای خود را خریداری نمایند.

درباب خبر

احمدخان سرهنگ به‌اتفاق عیال خود ۲۶ ماه مذکور مسافرت رشت نمودند.

درباب قتل

ایضاً سه نفر رعیت قلی‌آبادی چهار فرسخی مشرقی از شهر می‌رفتند با تراکمه تصادف نموده هر سه را مقتول [ساخته] و سرآنها را بریده بردند.

درباب اسیر

اداره قشونی به‌سبب تاخت و تاز تراکمه سه‌نفر قزاق را مأمور کرده بروند در دهات سدن رستاق قدغن نمایند که ترکمان را به‌قریه راه ندهند. و نفر وارد قریه

۴۵۳- اصل: اشتغال.

۴۵۴- اصل: موحش

تخشی محله می‌شود. نفس سردار چند سوار فرستاده دونفر قزاق را دستگیر کرده به او به بردند.

درباب قتل

يك نفر ترکمان جعفر بائی به قریه باغ گلین ۴۰۵ رفته زغال بخرد. او را مقتول [ساخته] و تفنگ او را می‌برند.

درباب قتل

دونفر خیاط از گموش تپه عازم شهر می‌شوند. بین راه ایشان را کشته صدتومان وجه آنها را می‌برند.

نمره ۲۱۵

۱۹۲۴

درباب حریق

غره ماد جون قریه مهتر کلاته که در شمال کردمحله چهارفرسخی مغربی استرآباد واقع شده به توسط يك زنی آتش گرفته بود، خانه رعیت با تمام اثاثیه و چند رأس گاو و گوساله و يك دختر در حریق مزبور معدوم شد.

درباب روسها

پنج سال قبل که يك نفر نماینده بالشویکها با جواهرات زیادی مأمور پولتیکی بوده و عازم طهران وارد بندر جز می‌شود. قزاقها او را خارج از بندر به قتل رسانیده جواهرات و اجناس او را به ساری برده با صاحب منصبان نظامی تقسیم نمودند اینک ضدیت قونسول روس در بندر جز مشغول انقلاب، در ضمن تحقیقات قتل آن مأمور را می‌کند. اهالی بندر جز قتل مأمور سیاسی بالشویکی را به عهده استرآباد گذارده‌اند [و نعش او را] بیرون آورده به احترام زیادی وارد شهر [نموده] در قنسولخانه برده، قونسول هم از نادانی قبول کرده دفن کردند. يك عده از اهالی بندر جز ثقلب نشان داده معلوم نیست چه کاره است.

درباب انجمن بندر

ایضاً قونسول روس در بندر جز مدتی توقف و خیال داشت یکی از عمارات گمرکخانه را به عنوان جشن و انعقاد انجمن نماید. اجزاء گمرکخانه بعضی با سیاست روسها دست دارند

راضی نشده، قونسول مجبوراً انجمن را تهیه کرده و تمام ارامنه اتباع روس و ایرانی را دعوت می‌نمایند. مذاکرات زیادی نمودند. دکتر دردریانس تبعه روس است با قونسول طرف گفتگو گردیده تهدید^{۴۰۶} می‌کند چرا مردم را انیت می‌کنید و تبلیغ بالشویکی که مسلك مزدك است پیشه گرفته [اید] و تمام مخلوق را ویران کرده‌اید. مجلس برهم می‌خورد و بعد به‌توسط علی‌اف معاون قونسولگری به‌ارامنه قدغن می‌کند کسی برای معالجه نزد دکتر دردریانس نرود. تاجچه اقتضا کند.

درباب گرو کردن

به‌عرض رفته تراکمه جعفر بائی دونفر قزاق برای قتل پسرهای امیر مؤید از قریه تخشی محله می‌برند به‌منزل نفس سردار قشونی با قدرت گرفتن آنها را نداشته. آخر الامر دربندرها امر شد تراکمه گموش تپه را که برای تجارت می‌روند سی و دونفر آنها را گرو نموده تا قزاقها را مستخلص ساختند.

درباب قتل

هشتم ماه جون تراکمه جعفر بائی يك نفر رعیت قرید حیدرآباد [را] دوفرسخی مغربی واقع است به‌قتل می‌رسانند.

نمره ۲۲۵

۱۹۲۴

درباب خریدن

تراکمه گموش تپه که به‌عنوان تجارت در گیلان با لتکا ایاب و اذهاب می‌نمایند هفته قبل در انزلی دودختر و دوپسر به‌سنده الی یازده سال از شخصی به‌شصت تومان خریده در لتکا پنهان کرده به‌گموش تپه آورده‌اند.

درباب چپاول

۱۳ ماه جون خبر رسید تراکمه طایفه داز در پنج فرسخی شهر مسکن دارند، به دهات کتول، قریه برفتان که جزو قرای دولت محسوب است می‌روند. يك بلوك گاو که تقریباً صد رأس بوده با دونفر اسیر گاوچران را [چپاول] و دونفر را هم به‌قتل رسانیده رفتند.

درباب روسها

ایضاً خبر رسید بالشویکها که خیوق را فتح کردند يك عده [را] به‌سمت قرابلخان

فرستاده از آنها مالیات و تفنگ اخذ می نمایند.

درباب قتل

۱۵ ماه جون خبر رسید رعایای قریه یساقی واقع در سه فرسخی مغربی دونفرتر کمان جعفر بائی که به جنگل رفته هیزم ببرند آنها را به قتل می رسانند مالهای آنها را می برند.

درباب اسیر

ایضاً تراکمه اتابائی به قریه شغال آباد یک فرسخی مشرقی استرآباد رفته یک نفر رعیت را بالجاجت پیچیده می برند.

درباب چاول

ایضاً بیست نفر ترکمان جعفر بائی دو فرسخی مغربی شهر کمین کرده بودند هفت بارشکر بامالهای مکاری را چپاول کرده بردند، به انضمام یکصد تومان وجه نقد.

درباب چاول

ایضاً تراکمه ایلی در گرمادشت می زوند. یک رأس مال به انضمام جزئی اجناس گرفته بردند.

درباب قتل

۱۸ شهر مذکور خبر رسید تراکمه جعفر بائی در جنگل یساقی سه فرسخی مغربی کمین بودند دونفر رعیت را در جنگل تقاص کرده مالهای آنها را بردند.

دربا بخبر

دوسه هفته است از طرف روسها یکی دوپراخوت از خط کراسنودسکی وارد بندر جز و خوجه نفس می شوند. کارهای خود را انجام داده مراجعت می نمایند. شهرت دارد چند روز قبل را تفنگی به گموش تپه وارد کرده اند.

نمره ۲۳۵

۱۹۲۴

درباب قتل

بیستم ماه جون خبر رسید یک عده سوار طایفه جعفر بائی به قریه مهتر کلاته چهار فرسخی مغربی استرآباد می روند. چند نفر زن و مرد مشغول زراعت پنبه بودند. دونفر

مرد را به قتل رسانیده دو نفر زن را اسیر کرده می‌برند. پیرمردی ساکن قریه مذکوره که دختر آن اسیر شده لباس برای دختر خود همراه گرفته می‌رود به جعفربائی که دختر خود را خریداری نماید. نزدیکی اوبه می‌رسد ترکمانی او را هم به قتل رسانیده مال او را هم بردند. بعد از دو یوم نعلش آن را به قریه فرستادند.

درباب خبر

ایضاً روز بیست و دویم ماه مذکور رعایای قریه مهتر کلاته برای دو نفر زن اسیر در مقام تقاص بوده وارد به شهر [شده] در بازار گردش می‌نمایند. یک نفر ترکمان ساکن گموش تپه را دستگیر کرده نظامیان می‌روند که ترکمان را بگیرند و نگذارند رعیتها ببرند. تفنگ برای نظامیان کشیده و ترکمان را با دوزخم کارد مجروح کرده مغاولا می‌برند.

درباب چپاول

ایضاً خبر رسیده ده بار شکر از بندر جز حمل به استرآباد متعلق به حاج محمد رضای تاجر بوده تراکمه جعفربائی یک فرسخی مغربی ده بار شکر را بامالها را چپاول کرده می‌برند.

درباب باران

ملاکین و تجار مساعده به زارعین داده و رعایا که زراعت پنبه کرده زحمت کشیده از شدت گرمای این یک ماهه بی‌اندازه مایوس بودند. مراجع کامله حضرت حق برای آسایش فقرا وضعفا تفضل کرده بیست و چهارم ماه جون هوارا منقلب ساخته و باران اتصالاً می‌بارد. تقریباً باید پنج کرور از آمدن باران فقط به استرآباد و توابع نفع رسیده باشد.

درباب نزاع

بیست و پنجم ماه مذکور عیال میرزا محمد علی خان شیبانی رئیس مالیه سابق با سه نفر زنانه آرامنه عازم بندر جز بودند. ده نفر نظامی با ایشان می‌رفتند. یک فرسخی مغربی بیست نفر هم رعیت نودیجه به شهر می‌آمدند. طرفین بایک عده سوار ترکمان جعفربائی تصادف می‌نمایند. قریب دو ساعت جنگ می‌نمایند. یک نفر از رعیت نودیجه مجروح، یک رأس اسب نظامی سقط و یک نفر از ترکمان مجروح شده رفتند. تاچه اقتضا کند.

نمره ۲۴۵

۱۹۲۴

درباب روسها

تجارتخانه پنبه که به قرب دو بیست هزار تومان وجه سفید باپراخوت وارد [نموده] به عنوان خریدن پنبه مساعده [به] رعایای سدن رستاق و تراکمه جعفربائی داده است.

درباب فوت

۲۸ ماه جون خبر رسید دونفر زن که از قریه مهتر کلاته تراکمه جعفربائی اسیر کرده بودند هر دونفر فوت شدند.

درباب قشون

به امر ریاست تیپ شمال یک عده قزاق که تقریباً یکصد و هشتاد نفر بوده با یک عراده توپ به قریه حیدرآباد دوفرسخی مغربی شهر رفته اطراق نمودند. در ضمن هم رعایای محلی کمک می نمایند، قراول خط جعفربائی بوده که جلوگیری از شرارت تراکمه جعفربائی شده باشد. لکن سوارهائی که از اداره قشونی حقوق می گرفتند کلمه یاغی و طاغی [شده] ابدأ رفت و آمد در شهر ندارند. شب و روز مشغول شرارت می باشند.

درباب خبر

ایضاً تراکمه گموش تپه متوحش گردیده تخمیناً سی نفر از تجار به حاجی طرخان رفته تذکره تبعیت بالشویکی را بگیرند و منتشر است که از طرف بالشویکها قرارداد با تراکمه شده در این چند روزی یک عده از بالشویکها به عنوان کسب وارد گموش تپه کرده اند.

درباب

ایضاً خبر رسید دوپراخوت «باران بخت» وارد به میاق [شده] در نزدیکی گموش تپه توقف دارند.

درباب تلگراف

غره ماه جون، موفق الدوله از طهران به علمای استرآباد حکومت خود را رسمی نموده و احوال پرسی نمودند.

درباب باران

به قرب شانزده ساعت باران شدیدی آمد که بعضی خانه های کهنه را خرابی رسانیده و هوا به اندازه [ای] سرد شد که آتش مطلوب [بود] و لباس زمستانی پوشیدند.

درباب خبر

ایضاً خبر رسید يك عده اردوی نظامی که دارای هشتصد نفر بوده بامهمات جنگی از راه گوکلان وارد گنبد قابوس گردیده اردوئی منعقد و ساکت می‌باشند و کسی را به خود راه نمی‌دهند. قشونیها منتشر کرده‌اند که نظامیهای استرآباد و خراسان را برای اسلحه ترکمانها حاضر کرده‌اند. تاجچه اقتضا کند.

نمره ۲۵

۱۹۲۴

درباب

رئیس... استرآباد ملقب به... يك سال است به استرآباد وارد [شده و] همراه خود زنی پروانه نام [دارد] که از آرامند قفقاز بوده و ظاهراً مسلمان شده بود، چندی در منزل میرزا باقر نام اصفهانی ملقب به مجیداف توقف داشتند. علیم‌الملک پسر مجیداف هم ناظم مدرسه و معاون... بوده باعیال مشارالیه آشنائی پیدا نموده بدزبان ارمنی باهم صحبت می‌نمایند. دستوری به مشارالیه می‌دهد که مرخصی بادکوبه گرفته بروند... سی تومانی خرجی برای عیال خود می‌دهد که به توسط پسر مجیداف بادکوبه برود و خودش به مدرسه دولتی منزل می‌کند. بعد از يك هفته به توسط قونسولگری به... خبر دادند که عیال شما به روسیه نرفته با پسرهای مجیداف که علیم‌الملک و کاظم آقا باشد زندگی ۴۰۷ می‌کند... به عدلیه عارض می‌شود. بدیع‌السلطان هم برای چند پرگاله اثاثیه ۴۰۸ که از مجیداف به رسم امانت گرفته بودند و خیال نداشتند بدهند، لذا مجیداف به اداره قشونی عارض و مجبوراً اثاثیه را پس گرفته بود، رئیس عدلیه به همان نقطه فوراً امر کرده نواب سلطان حسین میرزا مستنطق با چند نفر آژان به خانه مجیداف ریخته پروانه نام مسیحی را با مجیداف جلب می‌نمایند به عدلیه در تحت محاکمه می‌آورند. مجیداف به همان نقطه نظر سابقه شرحی به اداره قشونی و کفیل حکومت [نوشته] تظلم می‌نمایند. فوراً امر شد چند نفر قزاق و آژان به عدلیه ریخته مقصرین عدلیه را می‌برند. رئیس عدلیه جلوگیری می‌نماید. چند قنطاق تفنگ به او زده پروانه را به منزل یعقوب مسیحی سپرده تا تحقیقات شود. رئیس عدلیه و... تلگراف عدیده به طهران نموده ابداً جوابی نرسیده بعد از چند روز کفیل حکومت جمعی از علما را احضار و پروانه نام مسیحی را استنطاق کردند. مشارالیهها اعتراف داشت که من عیال... نیستم و «مطرس» ۴۰۹ او بودم و حال مختارم به هر جا بروم. به این دلیل کفیل حکومت مشارالیهها را مرخص و تسلیم پسرهای مجیداف

۴۰۷- اصل: خیال (که هیچ مفهوم نداشت).

۴۰۸- اصل: اثاسیه.

۴۰۹- (= مترس).

می‌نمایند. ... همه روزه در منزل آقایان دوندگی دارد که پروانه عیال [من] و در نکاح ۴۱۰ من است. تاجه اقتضا کند.

درباب ورود

حاج علی‌خان یاور نظامی به ریاست قشون استرآباد وارد [شده] عبدالله‌خان یاور دفتر محاسباتی را تسلیم نمودند.

نمره ۲۶۵

۱۹۲۴

درباب قتل

شب ۱۲ ماه جولای دزد طایفه اتابائی به قریه آلوکلاته یک فرسخی مشرقی رفته مالی را سرقت نماید. صاحب‌مال بیدار شده فوراً تیری خالی شده رعیت مقتول [شده] و سارقین فرار کردند.

درباب چپاول

چندی قبل نوزده ترکمان جعفربائی در جهان‌نما و چمن ساور که پنج فرسخی جنوبی استرآباد است می‌روند. چهل و هشت رأس قاطر، دوهزار تومان وجه نقد چپاول کرده می‌برند. صاحبان مال در استرآباد آمده دوپست تومان با توسط کفیل حکومت می‌دهند که مالهای خودشان [را] خریداری نمایند. ترکمانها راضی نمی‌شوند مسترد نمایند.

درباب قتل

ایضاً خبر رسید دزد طایفه داز پنج فرسخی مشرقی دزدی می‌رود. به قریه میرمحله مراجعت [کرده] رعایای قریه [مذکور] کمین کرده یک نفر از تراکمه سارق را تیرزده مقتول و مالهای مسروقه را گرفتند.

درباب نظامیان

به عرض رفته بود که سیصد نفر نظامی از خراسان به ریاست مهدی‌خان سرتیپ وارد گوکلان چهار فرسخی کتول می‌شوند. سیصد نفر از آنها اکراد و تراکمه فراری خیوق و غیره بودند که جزو قشون گردیده وارد درحقر (?) می‌شوند. فوری شخص‌خان که از اشخاص بزرگ طایفه گوکلان بوده جلب و سیورسات می‌خواهند. ایشان سه شب سیورسات اردو رامی‌دهند. باز هم حکم می‌نمایند مدتی که اردو توقف دارد کاملاً سیورسات را برسانید.

شخص خان پیغام به ایلات داده که نظامیان خیال بدی دارند و خودتان را حتی الامکان در جنگال نظامیان نیندازید. در ضمن هم تراکمه خیوق که قشون دولت بوده با تراکمه ساختگی می نمایند. از ده فرسنگی تراکمه یموت و چاروا دوهزار جمع شده شب به اردو هجوم می آورند. پیش قراول اردو خبردار شده مشغول جنگ می شوند. تقریباً چهل تیر توپ خالی شده سی چهل نفر از ترکمان واسب مجروح می شوند. عده هفتصد نفر نظامی، سیصد نفر اکراد و ترکمان بوده، یکصد و پنجاه نفر سواره فرار اختیار [کرده] اکراد و ترکمان که از خیوه بوده [اند] فرار کرده، دوهزار سوار ترکمان اعتنائی به توپ نکرده وارد اردو می شوند. یک نفر سلطان را بادویست و پنجاه نفر نظامی مقتول [ساخته] شمشیر و کارد و تفنگ و به قرب هفتاد نفر را هم اسیر کرده، صبح آنها را بالوازمات و مهمات جنگی با توپ و تفنگهای ده تیره و اثاثیه و قاطر و مال بنه از چادر و غیره تاراج کرده بردند. من جمله دوهزار نفر نظامی را در گنبد قابوس آورده نفری ده تومان فروخته بهرامیان آورده، از آنجا به استرآباد فرستاده از استرآباد هم به خراسان فرستادند. تراکمه اتابائی خبر می دهند که نعلهای نظامیان همین طور در گوکلان خوراک سگها شده است.

درباب قشون

نظامیان خط خراسان برگشته بودند که یک عده از گوکلان وارد به تردیک او به جعفر بائی، یکصد و هشتاد نفر نظامی که در حیدرآباد بودند چون در توی قریه منزل داشتند و الاطایفه جعفر بائی ایشان راهم شبیخون زده تاراج می کردند. نفس سردار قراردادی کرده بر حسب دعوی نفس [سردار] که ده هزار تومان از امیر مؤید و سهم الممالک و رعایا طلب داشته نظامیان صلح کرده [در] هفت هزار تومان، سه هزار تومان وجه تسلیم نفس سردار کرده و چهار هزار تومان هم قبض داده بدهند و قرارداد نمودند هفدهم ماه جولای عده نظامیان مراجعت نمودند.

درباب اسیر

شب هیجدهم ماه جولای تراکمه جعفر بائی دوهزار رعبیت هاشم آباد را اسیر کرده بردند. بعد از سه روز وجهی به عنوان حق الزحمه مسترد نمودند.

درباب چپاول

ایضاً شش نفر پیاده جعفر بائی در سه فرسخی مغربی کمین انداخته چند بار شکر بادو نفر مکاری را دستگیر کرده، رعایا خبردار شده جزئی نزاعی با تراکمه کرده مالها را [گرفته] مکاری رفتند.

درباب خبر

در گوکلان نظامیان چهارپنج نفر از پیر مردان را به حسب الامر گرفته به مشهد فرستادند.

درباب روسها

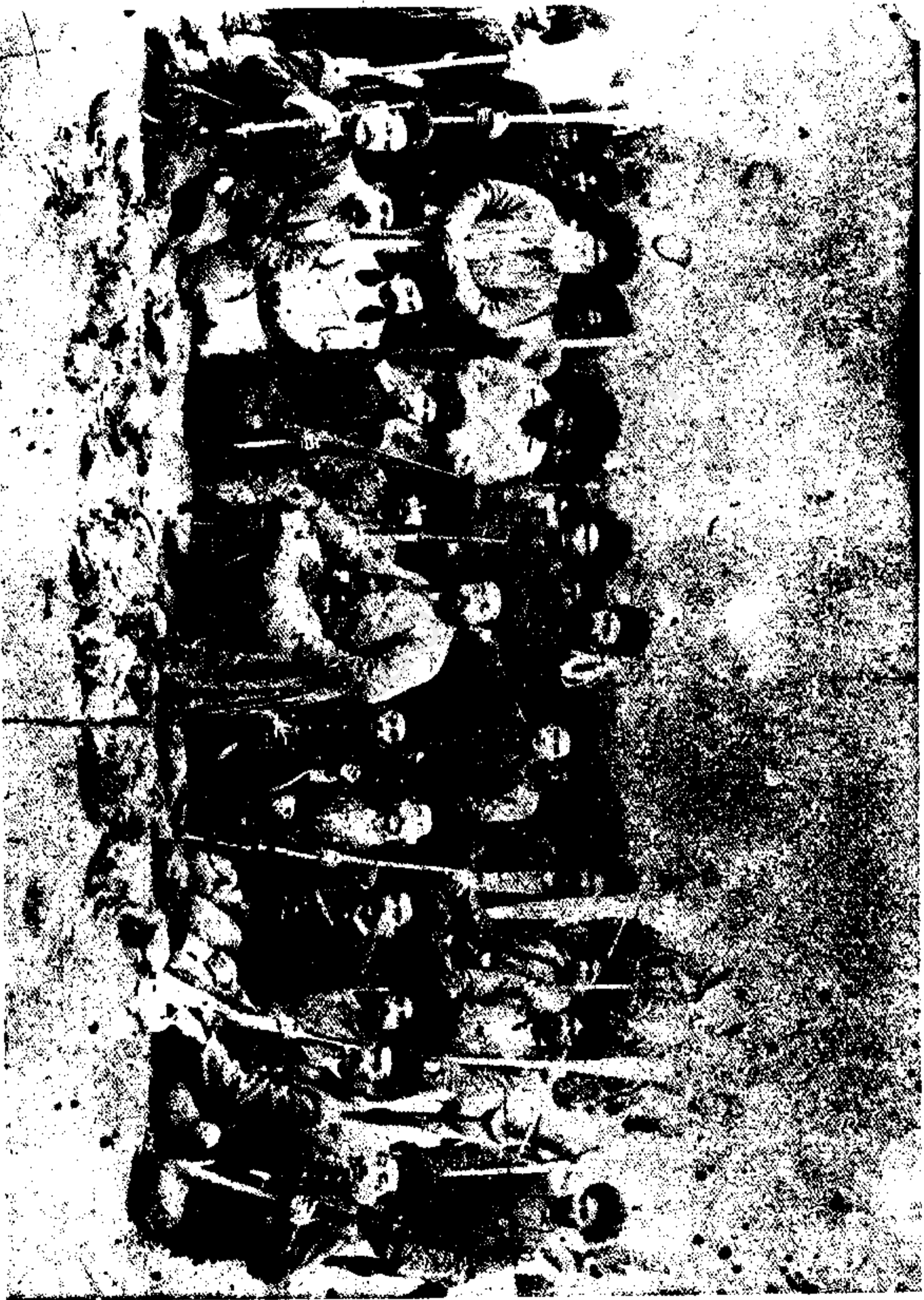
بیست و سیم ماه جولای از قونسلخانه روس مطالبی منتشر گردیده [که] طهران خیلی مغشوق است. مجلس را بسته‌اند و یک نفر هم مقتول شده و به تحریک انگلیسیها قونسول امریک را کشته‌اند که قضیه نطف شمال تأخیر افتاده به دولت امریک داده نشود.

استنساخ سراسر کتابچه مخابرات به دست محمدرسول دریاگشت (که هشت ماه مدت گرفت) در آبان ماه ۱۳۶۲ و مقابله آن توسط ایرج افشار (که به تدریج انجام می‌شد) امروز دهم دی ماه ۱۳۶۲ پایان یافت. آخرین تصحیح مطبعی را روز یکشنبه نوزدهم خرداد ماه ۱۳۶۳ به انجام رسانیدم. ایرج افشار.

امیر خان



بمقرب الخاقان میرزا داودخان سرهنگ یادگار سپرده شد. ربیع الثانیہ ۱۳۲۵.
امیر سر باز.



امیر اعظم (نشسته وسط) سالار معزز (ششم از دست راست) امیر امجد (پنجم از دست راست)
بشیر همایون برادر مؤیدالوزارہ (دوم از دست چپ)



سالار معزز (ایستاده وسط) میرزا داودخان گرجی (نشسته دست راست) امیرامجد
(نشسته دست چپ)



داود خان گرجی

دنباله سخن سر آغازی

(مطالبی که پس از چاپ متن جلد دوم به دست آمده و در فهرست مندرجات قید نشده است) در مقدمه نخستین مجلد «مخابرات استرآباد» گفته شد این مجموعه گزارشهایی است از خبرها و گاه شایعه‌هایی که حسینقلی خان مقصودلو از هر که و هر جا می‌شنیده یادداشت می‌کرده است. بنابراین چدبسا که در آن نکته‌های ناروا و شنیده‌های نادرست باشد که نباید و نمی‌تواند مورد توجه و اعتنا قرار گیرد. طبیعی است که در آن روزگار، بمانند همیشه، افرادی چند نسبت به افراد دیگر سخنهای شایع‌دواز رواج می‌داده‌اند. کار تاریخ نگار بی‌غرض همین است که از میان انبوه این گزارشها حقیقت را بیابد و موارد ابهام و غرض را بنمایاند. بر بازماندگان خاندانهای قدیم و آگاهان سرزمین گرگان فرض است که اطلاعات و یادمانده‌های خود را بدرشته تحریر درآورند و برای کمک به محققان آنها را مرحمت کنند که در چاپ بعدی درج شود و مطالب غیر واقعی بر آیندگان روشن گردد. یافتن و نمایاندن آن موارد از عهده چاپ‌کنندگان این مجموعه بیرون است که آشنایی به گذشته‌های آن سامان ندارند.

انتشار این نوع اسناد و مدارک منحصرأ برای کمک به روشن شدن زوایای تاریخ مانده تاریخ ایران است و هیچگونه قصد و غرضی نسبت به افرادی که نامشان درین گزارشها آمده است در میان نیست. چه بسیار نامهای افراد و طوایف که در این گزارشها هست که برای چاپ‌کنندگان کتاب بکلی ناشناسند. بنابراین برای چاپ‌کنندگان این مجموعه که هیچ‌یکشان از مردم استرآباد نیست نظری و مقصودی جز خدمت به تاریخ نبوده است. اکنون رویه عمومی جهانی آن است که چاپ اسناد و مدارک را، پس از پنجاه و حتی سی سال موافق طبع ابناء زمان و مفید برای تاریخ جهان دانسته‌اند. سند پنجاه شصت ساله می‌تواند حتی المقدور بی غرض و تا حدودی تعصب کمتر مورد رسیدگی قرار گیرد. امیدست مخابرات استرآباد که برای استفاده در نگارش تاریخ چاپ شده است بهمان شیوه ناقدانه و انسانی مورد سنجش و استناد قرار گیرد.

پس از انتشار مجلد اول، آقای علی‌اصغر معززی دوست فاضل نیک‌خوی من که در علی‌آباد کتول زندگی می‌کند نخستین کسی بود که خواهش مرا برآورد و توضیحاتی

چند فرستاد که به چاپ می‌رسد.*

دیگر آقای عزیزالله ذبیحی، دوست فاضل گرامی، از راه مهربانی و لطف تذکرات لازمی را که در مورد گزارشها مفید دانست یادآور شد.

دیگر آقای نصرت‌الله بیات (فرزند میرزا جعفرخان منشی) سه سند و نوشته که از مرحوم میرزا جعفر خان در اختیار داشت، برای چاپ التفات کرد که به چاپ می‌رسد. ضمناً يك سندی که رونوشت آن را چندی‌پیش آقای منوچهر مظفریان فاضل کازرونی مقیم شیراز به من لطف کرد به ملاحظه آنکه مضمونش مؤید مطالبی است که حسینقلی‌خان مقصودلو درباره جریان «جمهوری» ضبط کرده است در جزو عکس اسناد به چاپ می‌رسانم.

همچنین در اوراق خود رونوشت نامه ابوالقاسم میرفندرسکی (مشاور نظام) را یافتم که سالها پیش مرحوم مسیح ذبیحی به من داده بود که در مجله فرهنگ ایران زمین به چاپ برسانم و چون اطلاعاتی را درباره خاندانشان دربر دارد درینجا چاپ می‌کنم.

در سفر اخیری که به گرگان رفتم آگاه شدم که سه تن از فضایی آنجا، جدا جدا به نگارش کتابهایی در تاریخ استرآباد و طوایف ترکمان دست برده‌اند و برای آنکه علاقه‌مندان بتوانند از اطلاعات آنان بهره ببرند نام گرامیشان را می‌آورم: آقای گلی درکمیشان، آقای آندمحمداحمدی در گرگان، آقای رحمان قرنجیک در گنبد قابوس. از دبیر فاضل محترم، آقای محمدکاظم ملاح سپاسگزارم که به هنگام معارفه‌ای که با ایشان در محفل گرم و فرهنگی آقای خلیل غفاری مدیر محترم کتابفروشی صفا حاصل شد نام شریف آن پژوهشگران گرامی را به من لطف کردند و من از آن هر سه خواهشمندم که به نظر اصلاح درین کتاب بنگرند و مرا از آنچه نادرست و ناراست است آگاه گردانند. نیز از فاضل مهربان آقای عبدالحلیم حاجی‌مرادلو که اکنون روزهای آسودگی بازنشستگی را می‌گذرانند همین انتظار هست. ایشان در همان مدت کوتاهی که از محضرش فیض می‌بردم گفت که عده‌ای از اعلام اشخاص و اماکن ترکمنی در خط فارسی به نادرستی ضبط می‌شود. از آن جمله است «امچلی» که گاه بصورت «انچلی» می‌آورند. سی‌جوال (سیجوال) نام محلی است نزدیک ملاکیله / قراسو که بصورت «سوچوال» آمده است. کمیش‌تپه (نقره تپه) درست نه کمیش‌تپه که اغلب تصور می‌کنند صورتی است از گاو میش! ضمناً همکارم، محمدرسول دریاگشت به هنگام استخراج فهرست که پس از استنساخ و یکبار غلط‌گیری خوانی برای سومین بار کتاب را در خواندن گرفت متوجه بعضی غلطها و موارد توضیحی به شرح زیر شد.

ص ۱۲ حاشیه ۱۵ - ساروخواجه نام محل است نه شخص.

* - در سفری که اخیراً در همصحبتی احمد اقتداری، عبدالعلی غفاری و دکتر اصغر مهدوی به آنجا رفتم، بطور شفاهی هم مطالب زیادی فرمود و ما را از محبت و لطف خود بهره‌ور ساخت.

- ص ۱۳ حاشیه ۱۲ - بلوچ درست و «توی» پیش از آن زاندهست.
 ص ۱۳ حاشیه ۱۲ - پوط درست است.
 ص ۱۴ حاشیه - گالش (گش) غلط و کلش Kulash به معنی (سیفال) منظورست که باید در دنبال «کلش» ۶۸۹ ستون قبل قرار گیرد.
 ص ۱۸ حاشیه ۱۵ - گرمانویج ناچالنیك مجموعاً نام يك نفرست و مرد و ذیل «ن» باید قید شده بود.
 ص ۲۵ - شاید خوبان ترکمان را در قبال ترکمانهای یاغی آورده است.
 ص ۶۶ س ۲۵ - «هرآینه» درست و معاینه غلط است.
 ص ۷۷ س ۱ - میر کریم غلط و «بنی کریمی» درست است.
 ص ۱۱۳ س ۱۶ - «در رو به طرف شرق محله مذکور را بستند» رافع عیب جمله است.
 ص ۳۵۶ س ۴ - «آسیاب الش» غلط و ظاهراً «آسیاب آبی» درست است.
 ص ۳۵۹ س ۲۲ - دشت درست است بجای رشت.
 ص ۴۶۲ س ۱۶ - در باب خبر درست است.
 ص ۵۵۷ س ۱ - روس (?) غلط و «روی سر» درست می نماید.

ضمناً عکس يك سندی که رونوشت آن را چندی پیش آقای منوچهر مظفریان از فضلالی کازرونی مقیم شیراز به من لطف کرد به ملاحظه آنکه مضمونش مؤید مطالبی است که حسینقلی خان مقصود درباره دستورهایی همنواخت طهران درباره «جمهوری» ضبط کرده است در اینجا به چاپ می رساند.

همچنین در اوراق خود به رونوشت نامه‌ای از ابوالقاسم میرفندرسکی (مشاور نظام) است یانتم که سالها پیش مرحوم مسیح ذبیحی به من سپرده بود که در مجله راهنمای کتاب چاپ کنم و توفیق حاصل نشده بود. چون اطلاعاتی را درباره یکی از خاندانهای گرگانی در بردارد بصورت ضمیمه در پایان به چاپ می رساند.

ایرج افشار

دهم آبان ۱۳۶۳

توضیحاتی در باره «مخابرات استرآباد»

نخست مختصری در اوضاع و احوال شهر استرآباد در تاریخ و زمان «مخابرات استرآباد» یاد می شود. شهر استرآباد مثل شهرهای کهنه دیگر ایران بنابر حوائج و روابط سنتی مردم و آب و هوا و اوضاع و احوال اقلیمی بافت خاصی داشت. افسوس که این بافت معتبر از هم می پاشد همچنانکه آن بازار قشنگ و دلکش عهد کودکی من با گرمی خاصش که آدم دل نمی کند از آنجا بیرون برود سالهاست تپه‌ای خاک شده.

استرآباد محلاتی داشت با نامهایی از قبیل محله میدان، سرپیر، سبزه مشهد، باغ